

از بد حادثه اینجا به پناه آمده‌ایم...

زهرا زنگنه | چه ستم‌دیده و چه ستمگر، هر دو به حرم امن حضرت رضا(ع) پناه می‌آورند؛ یکی برای احقاق حق و دیگری در طلب عفو و بخشش. قرن‌هاست که این حریم قدسی، مأمن و ملجأ درماندگانی بوده که جز خداوند پناه و فریادرسی نداشته‌اند. در گذر زمان، این آستان مقدس بارها محل تحصن و بست‌نشینی مردم بوده است؛ گاه فردی تنها برای دادخواهی به آن پناه می‌آورده و گاه جمعی با مطالباتی فراتر از مشکلات شخصی، به‌صورت جمعی بست می‌نشستند. در برخی دوره‌ها نیز گروه‌های مختلف مردمی، در اعتراض به عملکرد حاکمان و ضابطان بست‌نشین این حرم مطهر می‌شدند؛ بست‌نشینی‌هایی که بسیاری از آن‌ها در تاریخ ماندگار شده‌اند.

- بست نشینی؛ اعتراضی مسالمت‌آمیز

در گذشته، «بست‌نشینی» یا «تحصن» به معنای پناه‌بردن به‌امکان مذهبی بوده است؛ مکان‌هایی که به دلیل حرمت و قداستشان هم نزد حکومت‌ها و هم در میان مردم جایگاهی پذیرفته داشتند. ستم‌دیدگان برای احقاق حق و حتی مجرمان برای طلب عفو و حفظ جان، به مساجد، صحن حرم‌های مطهر^۱، بقاع امامزادگان و گاه خانه بزرگان دین و چهره‌های سیاسی پناه می‌بردند. با این حال، انگیزه‌های بست‌نشینی تنها به مطالبات فردی محدود نمی‌شده و هر زمان پای منافع عمومی و مصالح کشور به میان می‌آمده، علما هم در کنار مردم به‌صورت جمعی دست به تحصن می‌زدند. این بست‌نشینی به‌ویژه در دوره قاجار، برای احقاق مطالبات مردم رنگ بیشتری می‌گیرد و پایداری چهره‌های مذهبی و سیاسی در همراهی معترضان، سبب پیوستن گروه‌های مردمی به تحصن‌ها می‌شود.

ما دربارہ بست نشینی در کتاب‌های تاریخ بسیار خوانده‌ایم. معروف‌ترین این بست‌نشینی‌ها در دوره مشروطه بوده است؛ تحصن^۲ ۲۱ روزه که به رهبری مشروطه‌خواهان و علما بود و از ۲۷ تیر سال ۱۲۸۵ خورشیدی در سفارتخانه انگلیس در تهران و باغ قلهک شروع شد. ضابطان و عمال حکومت هم هرچه کردند نتوانستند این بست‌نشینی بسیار مهم و تاریخی را بشکنند و نتیجه آن صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه بود.

بعد‌ها ما این بست‌نشینی را می‌توانیم در واقعه گوهرشاد و توپ‌بندی حرم مطهر تا تحصن مردم در بحبوحه انقلاب اسلامی هم ببینیم. با این همه، این اعتراض مسالمت‌آمیز و رسم قدیمی که از عهد صفویان در ایران رواج داشته، به مرور زمان و به سبب سوء استفاده‌های متخلفان و برخی مردم، کارکرد اصیل خود را از دست داد و به تدریج منسوخ شد.

- پناهندگان به درگاه حضرت رضا(ع)

پناه جستن یا تحصن نشینی در حرم مطهر امام رضا(ع) مانند همه اماکن مذهبی، برای ایمن ماندن از تعرض یا دادخواهی از گذشته‌ها تا همین عصر مرسوم بوده است؛ چه برای در امان ماندن از تعرض و چه برای دادخواهی. بسیاری از مردم، وقتی از طرف حکومت یا شخص دیگری مورد ظلمی قرار می‌گرفتند، برای احقاق حق در بارگاه حضرت رضا(ع) بست‌نشین می‌شدند. بعضی هم که مرتکب خطا یا جرمی شده بودند، به امید عفو و بخشش یا فرار از دست مجریان قانون در این درگاه پناهنده می‌شدند تا شاید به حرمت این حرم از سر تقصیرشان بگذرند، اما گاهی مسئله متحصنین در حرم فراتر از مشکلات فردی بود و به منافع کشور و ملت گره می‌خورد.

در مجموعه آستان قدس رضوی، در گذشته، «بست» به محدوده مدخل‌های ورودی حرم مطهر گفته می‌شده است، همان مسیرهایی که زائران برای تشرّف به حرم از آن عبور می‌کردند. در آن زمان علاوه بر بست‌های بالاخیابان و پایین خیابان، حرم ورودی دیگری هم از طریق بازار سراسری و قدیمی داشت که بعد از آخرین چهارسوی «بازار زنجیر» قرار می‌گرفت. مرز میان بازار و حرم، زنجیری بود که از سقف آویخته و دو سر آن به ستون‌های بازار قفل می‌شد. از آن زنجیر به سمت صحن عتیق، محدوده «بست» به‌شمار می‌آمد و ورود غیرمسلمانان به آن ممنوع شده بود.

- احترام بود اما آب و غذانه

اما جالب است بدانید از نخستین بست‌نشینی در حرم مطهر بیش از ۳۰۰ سال است که می‌گذرد. البته این موضوع براساس اسناد است و چنانچه قبل از این هم بست‌نشینی از سوی شخصی یا اشخاصی اتفاق افتاده، سندی وجود ندارد. در سال ۱۱۱۰ قمری، وقتی تحصن‌کنندگان حرم امام رئوف^۳ را برای بست‌نشینی برمی‌گزینند، فرمانی مبنی بر حفظ حرمت تحصن‌کنندگان و حرم مطهر صادر می‌شود؛ فرمانی که نشان می‌دهد قداست این مکان چنان بوده که همگان، حتی گناهکاران، به آن پناه می‌آوردند و حرمتشان نگاه داشته می‌شده است.

در رونوشت موجود از این فرمان به بیگلربیگیان، امرا، حکام و وزرا چنین دستور داده شده است: «مظلومانی را که در آستانه مقدسه تحصن می‌شوند، محترم شمارند و آن‌ها را از تحصن بیرون نیاورند و احترام روضه مقدسه را واجب شمرند.» اما این حمایت چندان شامل حال مجرمین نمی‌شده و در این فرمان تأکید شده است که: «اگر جماعت دزد و قاتل در آن روضه خلد آشیان متحصن گردند، لازم است که میرزا داوود، متولی آستان قدس قطع ماکول و مشروب ایشان نماید که خود توقف نکرده بیرون روند.»



بست نشینی متحصنین مقابل سفارت انگلیس / متاسفانه عکسی از بست نشینی در حرم مطهر رضوی وجود ندارد

طبق تصمیم متولیان و آمران دوره‌های مختلف، در زمان پناه‌آوردن دزدان و قاتلان و سایر مجرمان به روضه منوره، هیچ برخورد و بی‌احترامی‌ای به آن‌ها نمی‌شده است؛ اما شرایط تغذیه آن‌ها به گونه‌ای مدیریت می‌شده که خودشان مجبور به ترک مکان شوند. یعنی احترام داشتند اما از آب و غذا خبری نبوده است.

- معترض بست‌نشینان نشوید

در دوره‌های بعد هم این رویه ادامه پیدا می‌کند و اسنادی همچون «طومار علیشاهی» گواه این استمرار است. در این سند به ایشک‌اقاسی باشی چنین فرمان داده شده است: «نگذارید احدی معترض کسانی شود که در بست متحصن شده و حضرت رضا(ع) را شفیع خود قرار داده‌اند.» این فرمان نشان می‌دهد که حرمت متحصنان، تا زمانی که در محدوده بست بودند، حفظ می‌شده است.

با این حال، در همان سند حساب قاتلان را از دیگر متحصنان جدا می‌کنند؛ «ولی چنانچه احدی مرتکب قتل شده باشد، به دستور قدیم در صحن مقدس او را محبوس و هر روزه به قدر پنج استار نان و پنج استار آب به او داده، ابواب زندگی را بر او مسدود کنند تا خود راضی شده، از بست مبارک بیرون آمده، وی را به حاکم و عمال سپارند.» به این ترتیب، ضمن رعایت حرمت حرم، راهی هم برای تحویل قاتلان به دستگاه حاکم پیش‌بینی شده بود.

در ماجرای مشهور «فتنه سالار» نیز این رویه به نوع دیگری تکرار می‌شود. حسن خان سالار، نوه دختری فتحعلی‌شاه قاجار و داماد ظل‌السلطان بود که در خراسان سر به شورش برداشت اما از حسام‌السلطنه شکست خورد. با تنگ‌تر شدن حلقه محاصره و بروز قحطی و گرانی در شهر، او دست تعدی به آستان قدس گشود اما چون روستاییان فرصت را برای یورش به او مغتنم شمرند، به حرم پناه برد و در آنجا بست نشست.



بست نشینی مشروطه خواهان در سفارت انگلیس یکی از مشهورترین نمونه‌های بست نشینی در تاریخ ایران است (۲۷ تیر ۱۲۸۵ خورشیدی)

چهارشنبه‌های مطلا



بست نشینی متحصنین مقابل سفارت انگلیس / متاسفانه عکسی از بست نشینی در حرم مطهر رضوی وجود ندارد

با این حال، از آنجاکه شورش اووبرانی‌های بسیاری در خراسان بر جای گذاشته بود، علمای منطقه با بست‌نشینی‌اش مخالفت کردند و حسن خان سالار به ناچار خود را به نمایندبه امیرکبیر تسلیم کرد و به مجازات رسید.

همچنین بنا بر آنچه از نوشته‌های یاکوب ادوارد پولاک در عهد قاجار به جا مانده، در فاصله سال‌های ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۷ قمری، تقریباً سراسر شهر مشهد برای مرتکبان دزدی، اختلاس و حتی قتل، حکم «بست» داشته است؛ موضوعی که نشان دهنده اهمیت این سنت در آن دوره است.

- پناهندگی فراریان خدمت در دوره پهلوی

بعد از مرور تاریخ تحصن‌ها در حرم رضوی، با نمونه‌ای قابل توجه در دوره پهلوی هم روبه‌رو می‌شویم. سربازانی که به دلیل سختی خدمت یا نارضایتی از حضور در ارتش حکومت، به حرم امام رضا(ع) پناه می‌آوردند و بست می‌نشستند. این افراد معمولاً از حمایت برخی مقامات آستان قدس، به‌ویژه روحانیان، برخوردار بودند. گاهی هم کارکنان آستان قدس به آن‌ها کمک کرده، برای دستگیری‌شان اقدام جدی نمی‌کردند؛ یا اینکه می‌کوشیدند بدون توسل به خشونت، این گروه از متحصنان را بدون خروج از بست راضی کنند.

از آنجا که نیروهای نظامی اجازه ورود به بست و دستگیری متخلفان را نداشتند، با ارائه مشخصات ظاهری مانند رنگ مو، چشم و... از مسئولان حرم درخواست می‌کردند آن‌ها را از تحصن خارج کنند و به ارکان حرب شرق^۴ تحویل دهند. سرانجام تداوم این تحصن‌ها باعث شد «محدولی اسدی» در دستوری به دربان‌باشی کل تأکید کند که از نظامیانی که در بست متحصن می‌شوند پدبیرایی نشود و آنان را بدون اهمال به دارالتولیه معرفی کنند.

البته بست‌نشینی در این دوره محدود به نظامیان نبوده است؛ به جز نظامیان برخی مرتکبان به قتل یا جرم‌های دیگر نیز در حرم متحصن می‌شدند که پس از تقاضای کمیسرایای بازار راضی به تسلیم و تحویل مأموران نظامی می‌شدند.

مشهورترین بست‌نشینی در حرم رضوی اما اجتماع جمعی از مردم در مسجد گوهرشاد به رهبری «شیخ محمدتقی پهلول» بود که از آن به عنوان «رخداد خونین» یاد شده است. در این تحصن مردم و علما به موضوع اجباری شدن بر سرنهادن کلاه شبابو توسط حکومت مرکزی معترض شدند و بیم آن داشتند که این تغییرات به کشف جناب منجر شود. این بست‌نشینی چندروزی طول کشید و نهایتاً بد حالت نظامیان به کشتار مردم انجامید، واقعه‌ای که در تاریخ معاصر ایران با عنوان واقعه مسجد گوهرشاد ثبت شده است.

۱۵ اسفند، روز بزرگداشت خواجه نصیرالدین طوسی و روز مهندسی

خواجه مهندس

خواجه نصیرالدین همیشه اصول و مقاصد دینی را مدنظر داشت و تمام رفتارهای سیاسی و علمی‌ای که شایسته هر مرد دینی آشنا به مصالح اجتماعی و سیاسی بود، به کار می‌بست.

در سال ۶۲۲قمری، خواجه نصیر با جمعی از شاگردان خود به بغداد رفت که باقی‌مانده کتاب‌های تاراج رفته را جمع‌آوری کند و به مراغه بفرستد، اما اجل مهلتش نداد و در تاریخ ۱۸دی حجه سال ۶۲۲قمری در بغداد دارفانی را وداع گفت و پی‌کوش را به کاظمین بردند و در جوار دو امام معصوم به خاک سپردند.

از جمله اقدام‌های مهم خواجه نصیر-که تاریخ هرگز آن را فراموش نخواهد کرد- تأسیس رصدخانه مراغه است که به فرمان او و با همراهی عده‌ای از فلاصل و دانشمندان بنا شد.

در آنجا بود و کتاب تهذیب‌الاخلاق ابن مسکویه را به فارسی برگرداند و شرح داد و به نام «اخلاق ناصری» تألیف کرد. خواجه نصیرالدین طوسی، در تمام امور کشوری و لشکری مغول، برای رسیدن به مقاصد عالی خود دخالت داشت و تا اندازه‌ای که توانست از پیشامدها و سخنی‌های ناسگوار- که متوجه جامعه مسلمانان می‌شد- جلوگیری می‌کرد، گاهی با سخنان علمی و زمانی با گفت‌وگوهای مختلف و هنگامی با اندرزهای سیاسی مقاصد مهم و اساسی خود را با دست هلاکوخاں به انجام می‌رساند. پیشرفت‌های علمی و نوازش فاضلان و عالمان با دست خواجه صورت می‌گرفت و به همین خاطر روز به روز دربار هلاکو محبوب‌تر می‌شد و بیشتر مورد توجه خاص ایلخان قرار می‌گرفت.

شهر

۴شنبه
۶ اسفند ۱۳۶۶
۷ رمضان ۱۳۶۶
شماره ۱۳۷



تاریخ و هویت

تاریخ نگار

کالبدشکافی یک فاجعه ار ضی

مرثیه‌ای برای «آخال»



تصویری از امضای معاهده آخال که با هوش مصنوعی ساخته شده است

مرضیه ترابیی | در نیمه دوم قرن نوزدهم، مرزهای شمال شرقی ایران (خراسان و استراباد) در بی‌ثباتی مطلق به سر می‌برد. طوایف ترکمن، به‌ویژه «تکه» و «بیموت»، به دلیل خلأ قدرت دولت مرکزی، اقتصاد خود را بر پایه غارت و برده‌داری بنا نهاده بودند. جرج کرزن در اثر خود، «ایران و قضیه ایران، اشاره می‌کند که چگونه دسته‌های غارتگر ترکمن (آلمان‌ها)، هزاران دهقان ایرانی را به اسارت می‌بردند و در بازارهای خیوه می‌فروختند.

دربار ناصرالدین‌شاه برای پایان دادن به این تحقیر، در سال ۱۸۶۱ میلادی لشکری عظیم به فرماندهی حمزه‌میرزا حشمت‌الدوله به مرو گسیل داشت. اما این لشکرکشی به دلیل فساد و ناتوانی فرماندهان، فقدان تدارکات و ناآشنایی با جنگ‌های چریکی، به فاجعه‌بارترین شکست نظامی ایران در عصر قاجار بدل گردید. سپاه ایران متلاشی شد و هزاران سرباز به اسارت ترکمانانی درآمدند که توسط دولت‌های بیگانه به خوبی آموزش دیده بودند. این شکست، میخ نهایی بر تابوت حاکمیت مؤثر ایران در فراسوی اترک بود. امپراتوری روسیه تزاری، با بهره‌گیری از این خلأ قدرت و با شعار «برقراری امنیت و لغو برده‌داری»، پیشروی به سوی استپ‌های آسیای میانه را آغاز کرد. اوج این تحركات، قتل عام ترکمانان به دست ژنرال اسکوبلف در نبرد «گوک‌تپه» (ژانویه ۱۸۸۱ میلادی) بود. در این بین، بریتانیا هم که درگیر «بازی بزرگ» با روسیه بود (به نوشته پیتر هاپکِرک) تنها به حفظ هندوستان می‌انديشید. لندن، ایران را به عنوان حائلِ ضعیف می‌خواست، اما حاضر نبود دفاع از اراضی ایران با روس‌ها وارد جنگ شود؛ لذا با پیشروی روس‌ها تا جایی که به هرات (دروازه هند) نزدیک نشوند، در عمل مدارا کرد. با سقوط گوک‌تپه، استپ‌های ترکمنستان به دست ارتش تزار افتاد و حکومت قاجار، وحشت‌زده و کاملاً متفعل، پشت میز مذاکره نشست.

- رسمیت بخشیدن به یک انقباض ژئوپلیتیک

بخش اعظم و هسته مرکزی ترازوی شمال شرق ایران، در مفاد، نحوه انعقاد و پیامدهای مستقیم قرارداد آخال نهفته است. در ۱۴ دسامبر ۱۸۸۱ میلادی (۲۲ آذر ۱۲۶۰ خورشیدی)، تنها چند ماه پس از سقوط گوک‌تپه، قراردادی در ۹ ماده به امضای میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک (وزیرخارجه وقت ایران) و ایوان زینویوف (نماینده مختار و سفیر روسیه تزاری) رسید که نقشه سیاسی و تمامیت ارضی ایران را برای همیشه دگرگون کرد. قرارداد آخال، خط مرزی جدیدی را از «خلیج حسینقلی» در حاشیه شرقی دریای خزر تا حوضه رود تجن (امتداد هریرود) ترسیم کرد. بر اساس مواد ۱ و ۲ این معاهده، ایران رسماً و برای همیشه از هرگونه ادعای حاکمیت بر سرزمین‌های پهناور شمال رود اترک شامل مناطق استراتژیکی چون شفق آباد (اشکابات)، آخال، نس و بخش‌های وسیعی از دست خوارزم چشم‌پوشی کرد.

این جدایی صرفاً از دست دادن چند استپ بیابانی نبود. ایران یکی از مهم‌ترین مناطق حائل و راهبردی خود را از دست داد. سرزمینی که روزگاری عمق استراتژیک خراسان بزرگ محسوب می‌شد، با امضای زینویوف به قلمرو امپراتوری متخاصم ضمیمه گردید. پیامد بلافاصله آن چشم‌پوشی آن بود که سه سال بعد (در ۱۸۸۲ میلادی)، منطقه استراتژیک مرز نیز بدون هیچ‌گونه مقاومتی از سوی ایران، به اشغال روس‌ها درآمد. زیرا با از دست رفتن آخال، مرو عملاً در محاصره روس‌ها قرار گرفته بود.

- واگذاری منابع حیاتی آب

یکی از ویرانگرترین بخش‌های قرارداد آخال که کمتر در روایت‌های عمومی به آن پرداخته می‌شود، ضربه مهلکی بود که بر امنیت آبی و کشاورزی خراسان وارد شد. فریدون آدمیت و دیگر مورخان دیپلماسی عصر قاجار، به دقت نشان داده‌اند که هیئت روسی با آگاهی کامل از جغرافیای منطقه، خطوط مرزی را به‌گونه‌ای دیکته کرد که سرچشمه‌های اصلی آب در کنترل روسیه قرار گیرد. بر اساس یکی از مواد قرارداد، مقرر شد در مناطقی که رودخانه‌ها از خاک ایران به سمت قلمرو جدید روسیه (ترکمنستان امروزی) جریان دارند، ایران حق توسعه کشاورزی و احداث روستاهای جدید در بالادست را ندارد تا مبادا از حجم آب سرازیر شده به خاک روسیه کاسته شود. فاجعه‌بارتر آنکه منطقه ییلاقی فوق‌العاده استراتژیک «فیروزه» که سرچشمه رودهای حیاتی منطقه بود، با وجود اینکه ابتدا در کمیسیون‌های مرزی متعلق به ایران شناخته شد، بعدها با فشارهای سیاسی روسیه به آن‌ها واگذار گردید. قرارداد آخال، کشاورزی نوار مرزی خراسان را تحت کنترل و سلطه بیگانه درآورد. ایران حق اعمال حاکمیت بر منابع آبی داخل خاک خود (در حوزه رودهای مرزی نظیر اترک و فیروزه) را از دست داد و این امر به خشک‌سالی‌ها و رکود اقتصادی شدید در روستاهای مرزی ایران دامن زد.

- خلع سلاح مرزی و تحدید حاکمیت ملی

ضربه به تمامیت ارضی تنها محدود به کاستن از مساحت کشور نبود، خدشه‌دار شدن حاکمیت ملی در اراضی باقی‌مانده، وجه دیگر این فاجعه بود. قرارداد آخال عملاً مرزهای شمالی خراسان را غیرنظامی و بی‌دفاع کرد. این قرارداد، طبق یکی از مواد آن، ایران را ملزم می‌کرد که در امتداد خطوط مرزی جدید، به‌ویژه در مجاورت اراضی ترکمانان، که از احداث هرگونه قلعه نظامی و استحکامات دفاعی خودداری کند.

این بند، یک تحقیر آشکار نظامی بود. روسیه تزاری به عنوان فاتح بلامنازع، ایران را از حق طبیعی دفاع از مرزهای خود محروم نمود تا هر زمان که اراده کرد، بتواند به بهانه‌های مختلف به داخل خاک ایران اعمال نفوذ نظامی کند. تمامیت ارضی ایران با این ماده، از یک مفهوم مستقل به یک مفهوم مشروط به اراده سن پترزبورگ تنزل یافت.

- برون‌سپاری امنیت ملی

یکی از تلخ‌ترین واقعیت‌های مستند درباره قرارداد آخال، نحوه توجیه آن توسط دربار ناصرالدین شاه است. حکومت قاجار که توانایی تأمین امنیت جان و مال رعایای خود را در برابر غارتگران ترکمن نداشت، این معاهده را نه یک تسلیم، بلکه یک «دست‌آورد امنیتی» معرفی کرد. بر اساس قرارداد، دولت روسیه متعهد می‌شد که از تاخت‌وتاز ترکمانانی که اکنون اتباع روسیه محسوب می‌شدند، به خاک ایران جلوگیری کند. در واقع، دولت ایران در یک اقدام بی‌سابقه در تاریخ دیپلماسی خود، امنیت بخشی از خاک خود را به امپراتوری متخاصم «برون سپاری» کرد و هزینه این برون‌سپاری را با واگذاری دائمی ایالت آخال پرداخت. این رویکرد، ضربه روان‌شناختی و سیاسی عمیقی بر مفهوم «دولت-ملت» در ایران وارد کرد. به طور خلاصه می‌توان گفت که قرارداد آخال، تنها خطی روی نقشه نبود، بلکه یک اکوسیستم تاریخی هزارساله را شقه کرد. خط مرزی جدید که بر اساس منافع استراتژیک امپراتور روسیه و سکوت تأییدآمیز نقشه‌کشان بریتانیایی (در کمیسیون‌های تحدید حدود بعدی) کشیده شد، طوایف، خانواده‌ها و شبکه‌های تجاری را از هم گسست و به تدریج به یک بحران در منطقه تبدیل شد.